

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب، فهم مشنوی

مؤلف:

دکتر پیمان آزاد

انتشارات علم

سرشناسه	: آزاد، پیمان، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: کلید فهم مثنوی / مولف پیمان آزاد.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۴۲۰ ص.
شابک	: 978 - 964 - 224 - 610 - 6
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
بازداشت	: کتابخانه
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. -- نقد و تفسیر.
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی -- نقد و تفسیر.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ک ۸ / ۴۷ PIR5۳۰۵
رده بندی دیویی	: ۸۱۱ / ۳۱
شماره کتابخانه ملی	: ۳۰۶۱۶۴۵



نسخه

کلید فهم مثنوی

مؤلف: دکتر پیمان آزاد

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لینوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: گلرنگ یکتا

ناشر: نشر علم

خیابان انقلاب - خیابان دوازدهم فروردین - خیابان شهدای واندانمیری

بن بست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۶ - ۶۱۰ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

۱	من مولوی را چگونه می بینم
۵	۱. از خواب تا بیداری
۲۸	۲. چشمه خورشید و دولت عشق
۴۲	عشق از نظر مولوی
۶۲	جنگ و صلح
۶۹	۳. شناخت و خطای شناخت
۸۶	ذهنیت فیزیکی و ذهنیت متافیزیکی
۹۱	۴. منشا ذهنی خطاهای شناختی
۱۳۸	۵. حدود شناخت و داوری
۱۵۵	۶. دفتر دوم مثنوی و خطاهای شناختی
۱۷۹	۷. ویژگی های نفس در کلام مولانا
۲۰۸	۸. مشکل انسان با مراد
۲۲۹	۹. آسان گیری و مدارا در بینش مولوی
۲۴۳	۱۰. با خطای شناخت چه می توان کرد؟
۲۶۲	۱۱. عاقبت کار

۲۷۸

۱۲. پرسش و پاسخ

۳۷۷

آغاز و انجام کلام

۴۰۵

چرا نمی توانم با هم کنار بیایم؟

۴۱۳

منابع و مأخذ کتاب

www.ketab.ir

من مولوی را چگونه می بینم؟

مولوی و مثنوی و حتا دیوان کبیر شمس برای من وسیله ای است برای خودشناسی. می خواهم در تجربیات مولوی شریک بشوم. به جز این، با مثنوی کاری ندارم. خود او این را خواسته است. مولوی نخواسته که محفوظات و دانستگی های من افزایش یابد. مولوی خواسته که من با خواندن این کتاب به جدایی خود از طبیعت و انسان بیندیشم که چرا این اتفاق افتاده است؟!

مولوی نخواسته که جای کتاب دیگری را پر کند. من کتابی جایگاه خود را دارد. او می خواهد که من تکان بخورم. نگاهم به زندگی عوض شود. یک نگاه واقع بینانه پیدا کنم. از هرج و مرج ذهنی خلاص شوم. به نوعی به وحدت و یگانگی فکر دست یابم. یعنی آشفتگی ذهنی را رها کنم. مثنوی سراسر واقع بینی است و آنچه لازم است در حوزه خودشناسی به نمایش گذاشته است. شاهد آن هم همین چند اثری است که از این قلم منتشر شده است. ضمن اینکه هیچ ادعایی هم پشت آنها نیست. بدون تردید آثار دیگری هم در این راستا وجود دارند که بهتر و مفیدتر از این کتاب می توانند بود. خواننده است که باید در ارتباط با انتخاب تصمیم خود را بگیرد که چرا مثنوی را می خواند؟ و چرا آن را می خواهد؟

دیگر اینکه این قلم نمی‌خواهد و نمی‌تواند به حوزه‌های دیگر مثنوی رو کند. نه اینکه نمی‌تواند، بضاعت آن را ندارد. امروزه منابع و ابزار آن در اختیار همه است. برای این قلم، کاربرد مثنوی در زندگی روحی و روانی انسان مهم است. در زندگی عملی و کاربردی اهمیت دارد. نمی‌خواهد مثنوی را وسیلهٔ تحقیق‌های وقت‌گیر و بی‌مصرف قرار دهد. که چه بشود؟ قفسه‌های کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها را نگاه کنید، پر است از این‌گونه تحقیق‌ها. روزبه روز هم بر حجم آنها افزوده می‌شود.

این قلم همه را با یک چوب نمی‌راند. شک نیست که برخی از این شرح‌ها راهگشا می‌تواند بود و هستند. زحمت فراوانی پشت آنهاست. معیار این قلم کاربردی بودن پژوهش‌ها در مگرگونی و دگردیسی روان و نگاه آدمی است. برای چه این کتاب‌ها ساخته و پرداخته شده‌اند؟ با یک نگاه کم و بیش بدبینانه، به منظور اینکه برای شارحان مثنوی ارزش تولید کنند نه برای مردم بیداری! اینکه برای آنان هویت بسازند یا ناخودآگاه می‌سازند. حیطة ارزش به کارهایی از قبیل مثنوی که می‌خواهند آدمی را از هویت‌های جعلی بگیرند، بازو گسترش پیدا کرده است. در مورد حافظ هم این اتفاق نافرخته افتاده است. چیزی که خلاف منظور مولوی و حافظ بوده است. اکنون مولوی وسیله شده که تا من و شما از این نم‌د برای خود کلاهی بسازیم. که چی؟ غفلت پشت غفلت! پژوهش‌هایی از این دست، که بیشتر نشانهٔ حجم است، نمی‌دانم به چه درد می‌خورند؟ شاید برای مطرح شدن مفید باشند ولی برای من و شما وقت‌گیرند. بنابراین، البته این کار برای پرکردن وقت خوب است. ولی آب در هاون کوبیدن است. کشف اینکه مولوی چگونه با شمس آشنا می‌شود و ساختن حکایت‌های مضحک و خنده‌آور برای سرگرمی و فرار از آنچه هست، خوب است، ما را غرق ایده‌آل می‌کند، ولی مفید نیست. اشاعهٔ خرافه

و خرق عادت است. ما را به خلق الساعه بودن تحولات درونی مغرور می‌کند. اینکه ما نقشی در سرنوشت خود نداریم. همه چیز از جای دیگری دیکته می‌شود. نتیجه گیری‌های اخلاقی هم کاری از پیش نمی‌برد. چرا که نیروهای درونی است که جهت حرکت ما را تعیین می‌کنند. مولوی کلمات قصار هم سروده است. مولوی زندگی من و شما را سروده است. آیا خود را در بیت مثنوی می‌بینم؟

دیگر اینکه حجم دانستگی (این را با معرفت عقلانی و تجربی و دانش یکی نگیرید) مشکل انسان است و همیشه هم این طور بوده، راهگشای او نیست. غرق شدن در معنی مع الفارغ در مثنوی هم کمکی به انسان نمی‌کند. آدمی گیج می‌شود. مولوی مثنوی را سروده که ما را گیج کند، ما را بترساند، ما را مرعوب کند، بین روایت‌ها و قرائت‌های مختلف سرگردان کند. او می‌خواهد که ما را از گیجی و سردرگمی درآورد. مثنوی کلید روشن بینی و بصیرت و رهایی ماست. بنابراین چنین برخوردی نقض غرض است. این قلم می‌خواهد به کلی از آن فارغ باشد، چنانچه بتواند.

فایده مثنوی در معرفی انسان به خود اوست. مثنوی آینه است که من و شما خود را در آن ببینیم. بفهمیم که چه مصیبتی سر خود آورده و می‌آوریم. شاید تکانی بخوریم. مثنوی دفتر انسان شناسی است. شناخت انسان اساس تحول و تغییر اوست. بنابراین وقتی مثنوی را از این دیدگاه می‌خوانیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که تأثیر هر چند اندک در روح و روان ما خواهد داشت و ما دست خالی باز نمی‌گردیم. به این کتاب و آثار دیگر این قلم درباره مثنوی از این زاویه بنگرید. و در پایان، هرگز منبع اصلی الهام و اشراق مولوی را از یاد نبرید. هرگونه غفلتی، انحراف از حقیقت و واقعیت است.